

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

فرستنده: سهراب ن.

۲۱ اپریل ۲۰۱۱

از کاپیتال بیاموزیم!

۵

دو ویژگی (یا دوگانگی) کار

در مطالب قبلی گفتیم که کار دو ویژگی دارد، یکی "ارزش" و دیگری "ارزش مصرفی". کاری که در شیئی نمود پیدا می‌کند و آن را به "کالا" تبدیل می‌کند و از آن سرمایه‌دار است، ارزش است. یعنی سرمایه‌دار محصول کار کارگر را می‌ریاید و در بازار به فروش می‌رساند. این کار، کار مجرد است که "ارزش" می‌آفریند. اما کاری که جهت ارضای معاش کارگر صرف می‌شود، کاری مفید است که "ارزش مصرفی" تولید می‌کند. یعنی کاری است که در مدت زمان معینی از طول مدت زمان کار روزانه کمتر بوده و کارگر در برابر دریافت دستمزد روزانه از صاحب‌کار، انجام می‌دهد.

از کاپیتال بیاموزیم:

"هرکاری عبارت است از صرف شدن نیروی کار انسانی به معنای فیزیولوژیک کلمه، و با این خصوصیت کار یکسان انسانی یا کار مجرد انسانی است که ارزش کالاها را به وجود می‌آورد. از سوی دیگر، هر کاری عبارت است از صرف شدن نیروی کار انسانی به شکلی خاص و با هدفی معین و این خصوصیت کار مفید و مشخص است که ارزش‌های مصرفی را تولید می‌کند."

مارکس. کارل؛ کاپیتال جلد یکم ص ۷۶ ترجمه حسن مرتضوی، چاپ یکم سال ۱۳۸۶ انتشارات آگاه

"شکل ساده ارزش یک کالا، همانا شکل ساده پدیداری تضاد نهفته در کالا، یعنی تضاد بین ارزش مصرفی و ارزش، است."

همان منبع ص ۹۱

"نیروی کار انسانی در حالت سیال خود، یا کار انسانی، ارزش می‌آفریند اما خود آن ارزش نیست. کار تنها در حالت انعقاد یافته خود، یعنی در شکل شیء، به ارزش تبدیل می‌شود."

منظور از شکل نسبی ارزش و شکل هم‌ارز چیست؟

در هنگام مبادله يك کالا به كالای ديگر، كالای اولی را به نسبت ارزشی كه دارد با كالای دومی معاوضه می‌كنیم. مثلاً يك كيلو كچالو [سیب زمینی] = يك كيلو پیاز است. به این معنی كه يك كيلو كچالو ارزشی برابر يك كيلو پیاز دارد. (در واقع كار نهفته در آن‌ها با هم برابر است.) یعنی به نسبت كالای ديگر (پیاز) می‌سنجیم كه به آن ارزش نسبی می‌گوئیم.

حال اگر از چپ به راست به معادله (يك كيلو كچالو = يك كيلو پیاز) نگاه كنیم خواهیم گفت كه قیمت يك كيلو پیاز همانند یا مساوی قیمت يك كيلو كچالو است. پس می‌گوئیم كه يك كيلو پیاز هم‌ارز يك كيلو كچالو است. "از هر شكل ارزش در این شكل ساده ارزش (x مقدار كالای A=y مقدار كالای B) نهفته شده است. در این جا دو نوع متفاوت كالای A و B، یعنی در مثال ما پارچه كتانی و پالتو، آشكارا دو نقش متفاوت ایفا می‌كنند. ارزش پارچه كتانی در قالب پالتو تجلی می‌كند؛ پالتو چون ماده‌ای عمل می‌كند كه این ارزش در آن متجلی می‌شود. كالای اول نقشی فعال و كالای دوم نقشی منفعل دارد. ارزش كالای نخست به عنوان ارزش نسبی باز نموده می‌شود؛ به بیان ديگر، این كالای در شكل نسبی ارزش وجود دارد. دومین كالای همچون هم‌ارز (هم‌ارز: هم نرخ، دو چیز كه نرخ و ارزش آن‌ها با هم برابر باشد. ف. عمید) عمل می‌كند، یا به بیان ديگر در شكل هم‌ارز وجود دارد."

همان منبع ص ۷۸

منظور از تجلی ارزش چیست؟

معادله‌ی يك كيلو كچالو = يك كيلو پیاز به این مفهوم است كه زمان كار لازم برای تولید يك كيلو كچالو با زمان كار لازم برای تولید يك كيلو پیاز، با هم برابرند. بنابراین دارای ارزش يكسانی هستند. حال اگر به دلیل تغییر در بهره‌وری كار، زمان كار لازم برای تولید يك كيلو كچالو به نصف کاهش یابد، در آن صورت معادله فوق به صورت: يك كيلو كچالو = نیم كيلو پیاز در خواهد آمد. حال اگر در صورتی كه ارزش يك كيلو پیاز تغییری نكند، می‌گوئیم كه ارزش يك كيلو كچالو در پیاز تجلی یافته است. و به عكس:

"معادله ۲۰ یارد پارچه كتانی = يك پالتو، یا ۲۰ یارد پارچه كتانی به اندازه يك پالتو می‌ارزد، حاکی از آن است كه در يك پالتو همان قدر جوهر ارزشی قرار دارد كه در ۲۰ یارد پارچه كتانی، و در كمیت این دو كالای مقدار واحدی كار یا مقدار واحدی زمان كار صرف شده است. اما زمان كار لازم برای تولید ۲۰ یارد پارچه كتانی یا يك پالتو متناسب با هر تغییری در بهره‌وری بافنده یا خیاط تغییر می‌كند. "... "اگر زمان كار لازم برای تولید پارچه كتانی (پارچه كتانی = A و پالتو = B)، مثلاً در نتیجه پیشرفت ماشین بافندگی، به نصف کاهش یابد، ارزش پارچه كتانی نیز به نصف کاهش خواهد یافت. از این رو، اکنون معادله به این صورت در می‌آید: ۲۰ یارد پارچه كتانی = يك دوم پالتو (یعنی نصف پالتو). اگر ارزش B ثابت بماند، ارزش نسبی كالای A، یعنی ارزش آن در كالای B تجلی می‌یابد، به نسبت مستقیم با ارزش A افزایش و کاهش می‌یابد."

"ارزش پارچه كتانی ثابت می‌ماند در حالی كه ارزش پالتو تغییر می‌كند. اگر، تحت این شرایط، زمان كار لازم برای تولید، پالتو، مثلاً در نتیجه محصول نامرغوب پشم، دو برابر شود، آن گاه به جای معادله ۲۰ یارد پارچه كتانی = يك پالتو، خواهیم داشت: ۲۰ یارد پارچه كتانی = يك دوم پالتو (یعنی نصف پالتو). از سوی ديگر، اگر ارزش

پالتو نصف شود، آن‌گاه ۲۰ یارد پارچه کتانی = ۲ پالتو. به این ترتیب، اگر ارزش کالای A ثابت بماند، ارزش نسبی آن در کالای B تجلی می‌یابد، به نسبت معکوس با تغییرات ارزش B افزایش یا کاهش می‌یابد." "اگر ارزش تمام کالاها هم زمان و به یک نسبت صعود یا نزول یابد، ارزش نسبی آن‌ها تغییر نمی‌کند. افزایش یا کاهش مقدار کالاهای تولید شده در همان زمان کار، تغییر واقعی ارزش آن‌ها را نشان می‌دهد." همان منبع صص ۸۳-۸۴

ویژگی‌های شکل هم‌ارز کدام‌اند؟

- ۱- "نخستین ویژگی که با بررسی شکل هم‌ارز نظر را به خود جلب می‌کند، این است: ارزش مصرفی به شکل پدیداری ضد خود، یعنی ارزش، تبدیل می‌شود."
 - ۲- "دومین ویژگی شکل هم‌ارز این است: کار مشخص (خیاطی) به شکل پدیداری ضد آن، یعنی کار مجرد انسانی، تبدیل می‌شود."
 - ۳- "سومین ویژگی شکل هم‌ارز این است: کار انفرادی به شکل ضد خود، یعنی به کار در شکل بی‌واسطه اجتماعی، تبدیل می‌شود."
- "شکل پولی کالا فقط صورت گسترش یافته شکل ساده ارزش یعنی تجلی ارزش يك کالا در هر نوع کالای دیگر است."
- همان منبع صص ۸۶-۸۸

محصول کار چه زمانی به کالا تبدیل شده است؟

"محصول کار در تمامی حالات اجتماعی (جامعه اشتراکی اولیه، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری) شیئی مصرفی بوده است؛ اما فقط در يك دوره تاریخی مشخص از تکامل است که کار صرف شده در تولید چیزهای مصرفی، چون ویژگی "عینی" آن محصول یعنی چون ارزش آن باز نموده و محصول کار به کالا تبدیل می‌شود. بنابراین، نتیجه می‌شود که شکل ساده ارزش کالا در همان حال شکل ساده ارزش محصول کار است و همچنین تکامل شکل کالایی با تکامل شکل ارزشی متقارن است."

همان منبع ص ۹۱

"نخستین راه که در آن شیء مفیدی امکان آن را می‌یابد که به ارزش مبادله‌ای تبدیل شود، این است که به عنوان يك ارزش نامصرفی وجود داشته باشد یعنی به عنوان مقداری ارزش مصرفی که مازاد بر نیاز فوری مالک آن است."

همان منبع ص ۱۱۸

پول چگونه به وجود آمد؟

برای این که به چگونگی پدید آمدن پول پی ببریم، ابتدا به شکل مبادله‌ای (۲۰ یارد پارچه کتانی = يك پالتو) دو جنس بین دو نفر که يك پالتو هم‌ارز و ۲۰ یارد پارچه کتانی است، توجه کنیم. همین معادله به گفته مارکس نطفه شکل پولی است. در این‌جا دو کالا که از نظر ارزش با هم برابر بوده، بین دو نفر که صاحب کالا هستند، رد و بدل می‌گردد. يك گردش ساده کالا.

اما در شکل دوم، چند کالای دیگر هستند که این‌ها از نظر ارزش با هم برابر بوده و هم‌ارز ۲۰ یارد پارچه کتان می‌باشند. حال اگر از راست به چپ به این معادله، یعنی شکل دوم دقت کنیم، می‌بینیم که فرد صاحب ۲۰ یارد پارچه کتان، می‌تواند کالایش را با يك پالتو یا ۱۰ پوند چای یا نیم تن آهن و یا ۲ اونس طلا مبادله کند. یعنی دست به دست کردن کالا به صورت خطی و در يك ستون.

در شکل سوم ارزش همه کالاها در قالب ۲۰ یارد پارچه کتان تجلی می‌یابد که هم‌ارز با کلیه کالاهای دیگر است، کالای مذکور (۲۰ یارد پارچه کتان) این موقعیت را به دست می‌آورد که اگر بقیه کالاها را به موازات هم قرار دهیم، با تك تك کالاهای دیگر می‌تواند مبادله گردد.

حال اگر در شکل سوم ما به جای ۲۰ یارد پارچه کتان ۲ اونس طلا قرار دهیم، در آن صورت شکل چهارم پدید می‌آید.

"شکل طبیعی خاص کالا هم ارز عبارت است از صورت ارزش مشترك دنیای کالاها، بنابراین پارچه کتان بی‌واسطه با تمامی کالای دیگر مبادله پذیر است. بیکر پارچه کتان بیکر یافتگی مشهود و حالت شفیقه‌ای اجتماعی عام هر کار انسانی تلقی می‌شود."

همان منبع ص ۹۶

"نوع خاصی از کالا که شکل هم‌ارز با شکل طبیعی آن از لحاظ اجتماعی در هم تنیده شده باشد، اکنون به کالا - پول تبدیل می‌شود یا در حکم پول عمل می‌کند."

همان منبع ص ۹۸

"کارکرد خاص اجتماعی و بنابراین امتیاز انحصاری اجتماعی آن، همانا ایفای نقش هم‌ارز عام در دنیای کالاهاست. در میان کالاهائی که در شکل دوم هم‌ارزهای خاص پارچه کتان قلمداد می‌شوند و در شکل سوم که ارزش‌های نسبی مشترك آنها در قالب پارچه کتان تجلی می‌یابند، يك کالای معین این موقعیت ممتاز را از لحاظ تاریخی کسب می‌کند: طلا. بنابراین، اگر در شکل سوم، ما کالای طلا را جایگزین کالای پارچه کتان کنیم خواهیم داشت: "طلا در حکم پول در مقابل کالاهای دیگر قرار می‌گیرد. تنها به این علت که بیشتر در مقام يك کالا در مقابل آنها قرار گرفته بود... طلا به تدریج همچون هم‌ارزی عام در قلمرو هائی محدودتر یا گسترده‌تری به کار گرفته می‌شد. به محض آن که انحصار این جایگاه را در تجلی ارزش دنیای کالاها به دست آورد، به کالا - پول تبدیل شد؛ و تنها از آن لحظه که به کالا - پول تبدیل شده بود، شکل چهارم از شکل سوم متمایز یا شکل عام ارزش به شکل پولی تبدیل شد."

"تجلی نسبی ساده ارزش يك کالا مانند پارچه کتان، در کالائی که بیشتر در مقام کالا - پول عمل می‌کرد، مانند طلا، عبارت است از شکل قیمت.

بنابراین، شکل قیمت پارچه کتان عبارت است از: ۲۰ یارد پارچه کتان = ۲ اونس طلا؛ یا هنگامی که ۲ اونس طلا ضرب زده می‌شود برابر با ۲ پوند است؛ در این صورت: ۲۰ یارد پارچه کتان = ۲ پوند... بنابراین شکل ساده کالائی (۲۰ یارد پارچه کتان = يك پالتو) نطفه شکل پولی است."

همان منبع صص ۹۶ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰

"سرشت معماگونه‌ی محصول کار، آن‌گاه که شکل کالا به خود گرفته است، از کجا سرچشمه می‌گیرد؟" (این سؤال از مارکس است.)

محصول کار یعنی کالا به قول مارکس سرشت معماگونه‌ای دارد: یکم این‌که در همه کالاهای مقداری کار نهفته است، به بیان دیگر همه کالاهای محصول کار هستند و دارای ارزش. دوم مدت زمانی از کار روزانه که در کالا نهفته است، مقدار ارزش آن را تعیین می‌کند. مثلاً اگر کالایی در مدت زمان شش ساعت ساخته شده باشد، ارزش بیشتری دارد تا کالایی که در مدت زمان سه ساعت ساخته شده است. سوم این‌که محصول کار از آن کارگر نیست، بلکه از آن صاحب‌کار است. حالا جواب سؤال فوق:

"آشکارا از خود همین شکل (کالا). به این نحو که هم‌هنگام سه چیز شکل تازه‌ای پیدا می‌کنند. نخست: یکسانی یا همانندی کارهای انسانی شکل شیءوار محصولات کار را به خود می‌گیرد، آن‌گاه که در شئییت‌شان به عنوان ارزش همانندند؛ دوم: مقدار زمانی که نیروی کار انسانی مصرف شده، شکل مقدار ارزش محصول کار را پیدا می‌کند و سوم: سرانجام مناسبات بین تولید کنندگان با یکدیگر، مناسباتی که بستر اهداف و علائق اجتماعی کار آن‌هاست، به شکل رابطه اجتماعی محصولات کار در می‌آید."

همان منبع ص ۱۰۱

عامل حیات اجتماعی

"ساختار اقتصادی جامعه آن بنیاد واقعی است که بر مبنای آن روبنائی حقوقی و سیاسی سر بر می‌آورد و شکل‌های معین آگاهی اجتماعی با آن در انطباق است و شیوه تولید حیات مادی روند کلی حیات اجتماعی، سیاسی و فکری را تعیین می‌کند، برای دوران کنونی مان کاملاً صدق می‌کند."

همان منبع زیرنویس ص ۱۱۱

نخستین کسانی که شکل پولی (کالا) را تکامل دادند، چه کسانی بودند؟

"اقوام کوچ نشین نخستین کسانی‌اند که شکل پولی (کالا) را تکامل دادند، زیرا تمامی مایملک این جهانی آن‌ها در شکل منقول و بنابراین بی‌واسطه انتقال پذیرند و از آن‌جا که شیوه زندگی‌شان آن‌ها را پیوسته با کمونته‌های (جوامع اولی) خارجی قرار می‌دهد، مشوق مبادله محصولات (مانند دام‌هایش) است."

"انسان‌ها اغلب خود انسان را به شکل برده به ماده ابتدائی پول تبدیل کرده‌اند اما هرگز با زمین و خاک این کار را نکرده‌اند. چنین اندیشه‌ای تنها می‌توانست در جامعه بورژوائی، و آن هم صرفاً تکامل یافته، پدید آید. قدمت آن به ثلث آخر سده هفدهم می‌رسد و نخستین تلاش برای تحقق بخشیدن به این اندیشه در مقیاس ملی، يك سده بعد در جریان انقلاب بورژوائی فرانسه انجام شد."

همان منبع ص ۱۱۹

معمای بتواره پول

"محصولات کار انسان‌ها به طور عمومی شکل کالاها را به خود می‌گیرد. بنابراین معمای بتواره پول چیزی جز معمای خیره کننده بتواره کالا نیست."

همان منبع ص ۱۲۳

تعریف قیمت

"قیمت عبارت است از نام پولی کار شئییت یافته در کالا."

همان منبع ص ۱۳۱

در چه زمانی افزایش عمومی قیمت کالاها داریم؟

امروزه بیش از پیش آنچه در زندگی مردم نمود پیدا می‌کند، بی‌ارزشی پول است. با بیانی فصیح و روشن رابطه ارزش پول و کالا را در این پراگراف می‌خوانیم:

"افزایش عمومی قیمت کالاها تنها زمانی اتفاق می‌افتد که با وجود ثابت ماندن ارزش پول، ارزش کالاها افزایش پیدا کرده باشد، یا با ثابت ماندن ارزش کالاها، ارزش پول کاهش یافته باشد. عکس این روند نیز رخ می‌دهد: کاهش عمومی قیمت‌ها می‌تواند یا نتیجه کاهش ارزش کالاها باشد، به شرط آن که ارزش پول ثابت باقی بماند، یا نتیجه افزایش ارزش پول باشد، به شرط آن که ارزش کالاها ثابت باقی بماند. بنابراین، به هیچ وجه از افزایش ارزش پول لزوماً کاهش متناظر قیمت‌ها نتیجه نمی‌شود، یا این که کاهش ارزش پول مستلزم افزایش متناظر قیمت‌ها باشد. این موضوع فقط در مورد کالاهائی صدق می‌کند که ارزش‌شان ثابت باقی می‌ماند. اما کالاهائی که مثلاً ارزش‌شان هم‌زمان و متناسب با ارزش پول افزایش می‌یابد، قیمت یکسانی را حفظ می‌کنند. و اگر ارزش آن‌ها آهسته‌تر یا سریع‌تر از ارزش پول افزایش یابد، کاهش یا افزایش قیمت‌های آن‌ها به اساس تفاوت میان نوسان ارزش آن‌ها و نوسان ارزش پول تعیین می‌شود و غیره."

همان منبع ص ۱۲۸